



بدیهی مغفول

گفتاری درباره اسماء



نادر نوروزشاد

واحد نه جهان
گروه انتشاراتی
ذکر
ZEKR



ناشر پیشرو در انتشار
کتاب‌های مناسب
برای نوجوانان



دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان محتشم، شماره ۲۰، طبقه همکف، واحد ۲
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) ghasedakbooks.ir @ghasedak_books @ghasedakbooks @ghasedakbooks

بدیهی مغفول

نویسنده: نادر نوروزشاد

صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک

زیر نظر شورای بررسی

لیتوگرافی: مهر ● کد: ۰۵/۱۵۶۰

چاپ اول: ۱۴۰۵ ● تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۷-۷۷۸-۶

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات ذکر محفوظ است.

هیچ شخص حقیقی و حقوقی، حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل ندارد.

به موجب بند پنج ماده ق.ج.ن

فهرست مطالب

درآمد.....	۵
پیش‌درآمد.....	۵
هدف.....	۸
روش و سطح ادعا در این کتاب.....	۹
بدیهی چیست؟.....	۹
بدیهی آغازین این کتاب.....	۱۰
از بدیهی تا نظریه؛ مرز تبیین، تعریف و استدلال.....	۱۰
نسبت این بحث با برخی دیدگاه‌های پیشین.....	۱۳
پیش‌فرض‌ها و اصول اولیه.....	۱۶
شناخت و اثرپذیری.....	۱۷
خلاصه نظریه.....	۱۸
فصل اول: نظریه «اسم» و «کلمه».....	۲۰
مقدمه فصل اول.....	۲۱
زیربنای تمدن انسانی.....	۲۲
اختلاف زبان‌ها.....	۲۴
نمودار ۱: فرآیند وقوع ترجمه.....	۲۴
نمودار ۲: نسبت دستگاه بیانی به زبان و کلمه و ...	۳۱
تفاوت اسم و کلمه.....	۳۲
شناور بودن اسماء.....	۳۴
نمودار ۳: یک حالت از ثبات کلمه و مسما.....	۳۵
نمودار ۴: حالت تغییر مسما و ضرورت تغییر اسم و کلمه.....	۳۵
نمودار ۵: انتخاب کلمه جدید.....	۳۵
عدم اصالت کلمه.....	۳۶
نمودار ۶: مدل نحوه تولید کلمه جدید یا استفاده از کلمه قبلی.....	۴۰
ابعاد شناختی.....	۴۰
مَثَل‌ها و تشبیه‌ها.....	۴۴
بازی سایه‌ها.....	۴۶
رنگ‌ها.....	۴۷
تغییر مفاهیم در زمان بازتولید.....	۴۸
جهت و نوع نگرش.....	۵۰
بازگشت به مسئله انطباق فهم‌ها.....	۵۰
آدرس‌دهی ناصحیح.....	۵۱
جمع‌بندی فصل اول.....	۵۲
فصل دوم: کاربردهای نظریه «اسم» و «کلمه».....	۵۴
مقدمه فصل دوم.....	۵۵
خوشه نخست: پیامدهای مستقیم شناختی نظریه.....	۵۶

اولین خروجی: فروتنی شناختی.....	۵۶
تفکیک بین حقیقت و نسبت ما با آن.....	۵۶
نسبیت و نظریه اسم و کلمه.....	۵۷
روش‌های تولید تشابه.....	۵۷
هم‌فهمی و فریب.....	۵۸
فرق بین دیدن و شنیدن.....	۵۹
گوش فرادادن.....	۶۰
خوشه دوم: توانمندی انسان و پیامدهای انسانی و اخلاقی.....	۶۱
مبنای تفاوت انسان‌ها.....	۶۱
کوه، ابعاد شناختی متعدد ندارد.....	۶۱
رابطه یک‌سویه چگونه دو سویه می‌شود؟ از شناخت تا تسخیر.....	۶۲
تأثیر تکرار.....	۶۳
ترک مرء و جدال.....	۶۴
ضرورت حفظ حریم انسانیت.....	۶۵
خوشه سوم: حدود و اصلاح شناخت.....	۶۵
عدم انطباق اسم با حقیقت.....	۶۵
مدل‌های ناقص در مسیر اصلاح شناخت.....	۶۶
خوشه چهارم: گذار از شناخت به باور؛ کاربردهای دینی.....	۶۶

از شناخت به باور؛ مقدمه ورود به مباحث الهیاتی.....	۶۶
فهم مفاهیم فراتر از تجربه مستقیم.....	۶۹
صفحه تصویر.....	۷۰
علم تجربی بشر و هدایت آسمانی.....	۷۲
محورهای مختصات و مبدأ واحد.....	۷۲
حقایق پنهان.....	۷۴
تسبیح اسم خدا.....	۷۷
نزول ذکر.....	۷۷
بیان حق.....	۷۹
حبط عمل.....	۸۰
تمرین برای خوانندگان.....	۸۳
پیوست: نسبت نظریه «اسم و کلمه» با برخی دیدگاه‌های پیشین.....	۸۶
۱. فرگه: نشانه، معنا و مرجع.....	۸۶
۲. پیرس: نشانه، موضوع و تفسیر.....	۸۷
۳. نظریه ربط: ارتباط به مثابه استنباط، نه انتقال ساده.....	۸۸
۴. فضاهاى مفهومی: بازنمایی مفاهیم در ابعاد هندسی.....	۸۹
۵. نتیجه: پیشینه چه چیزی را تغییر می‌دهد و چه چیزی را تغییر نمی‌دهد؟.....	۹۰
منابع منتخب این پیوست.....	۹۱

یادداشت نویسنده درباره استفاده از هوش مصنوعی در آماده‌سازی این کتاب.....

درآمد

پیش‌درآمد

عادت کرده‌ایم که وقتی می‌خواهیم کسی را صدا بزنیم او را با کلمه‌ای که بین خود قرارداد کرده‌ایم صدا می‌زنیم و آن کلمه را اسم او می‌دانیم.

وقتی می‌خواهیم به چیزی اشاره کنیم یا درباره آن صحبت کنیم از کلمه‌ای استفاده می‌کنیم که بین خود قرارداد کرده‌ایم و آن کلمه را اسم آن می‌دانیم. در زبان و ادبیات، کلمات را به سه دسته اسم و فعل و حرف تقسیم می‌کنیم و برخی کلمات را اسم می‌دانیم.

اما هنگامی که از نگاه وجودشناسانه به موضوع بپردازیم، آن کلمات قراردادی، دارای پشتوانه‌های عمیقی در ذهن ما و در جاهای دیگری هستند که ما به آن پشتوانه‌ها بی‌توجهیم! و همین پشتوانه‌ها سبب پیدایش علم و همفکری و تمدن و پیشرفت‌ها از یک سو، و جهل و اختلاف و وحشیگری و عقبگرد از سوی دیگر در جوامع بشری شده‌اند!

پشتوانه‌هایی که لاقلاً یک جنبه از آن در درون تک‌تک ما انسان‌ها جای دارد و ما در توسعه دادن به آن پشتوانه‌ها یا محدود ساختن آن‌ها برای خودمان و برای دیگران، نقش آفرینی می‌کنیم.

پس برای کشف این پشتوانه‌ها از هم‌اکنون، «اسم» را در این بحث وجودشناسانه، دیگر کلمه‌ای در ردیف فعل و حرف نمی‌دانیم. اسم در تعریف

ما «مشخصات ریز و درشت، و جزئی و کلی از یک چیز (شخص، شیء، پدیده، مفهوم، ...) است که ممکن است دائماً تغییر کند.» هر چند که ما برای آدرس دهی این مشخصات سیال و متغیر، به آن چیز از کلمه‌ای ثابت استفاده می‌کنیم.

در تعریف ادبیاتی از کلمات، کلمه‌ای که به‌طور مستقل دارای معنا باشد و وابسته به زمان نباشد را اسم می‌گویند و چنانچه کلمه‌ای به‌طور مستقل دارای معنا باشد و وابسته به زمان هم باشد، (انجام عمل یا حالتی را بیان کند) فعل گفته می‌شود و چنانچه کلمه‌ای به‌طور مستقل معنا ندهد، آن را حرف می‌گویند.

این تعریف و دسته‌بندی برای ادبیات کارساز و مناسب است اما با دقت بیشتر در این تعریف متوجه می‌شویم که ما برای هر چیزی اعم از اشیاء و افعال و نسبت‌ها و ارتباطات و... کلمه‌ای داریم که با آن کلمه به آن معنا اشاره می‌کنیم. شنیدن و خواندن آن کلمه در ذهن ما تولید مفهومی می‌کند.

آن مفهوم در درون ما مستقل است، به حدی که هیچ امکانی برای سنجش دقیق آن نسبت به مفهوم تقریباً مشابهی که در ذهن دیگران از شنیدن یا خواندن آن کلمه پدید می‌آید، برای ما وجود ندارد! ما پس از بیان آن کلمه، فقط متوجه برخی تأثیرات بیرونی آن بر مخاطب خود می‌شویم. چنین به‌نظر می‌رسد که برخی جنبه‌های مشترک، از تأثیر یک کلمه در بین انسان‌ها وجود دارد که باعث هم‌فهمی نسبی بین آنان می‌شود و البته بسیاری جنبه‌های خاص نیز ممکن است در فهم هر انسانی وجود داشته باشد که با دیگران متفاوت باشد.

مثال مربوط به تصور حاصل از خواندن یا شنیدن کلمه «درخت» را می‌زنیم. همه ما از شنیدن یا خواندن کلمه درخت چیزی در ذهنمان پدید می‌آید که به‌طور اجمال نوع درخت را تصور می‌کنیم. هیچ‌کس از کیفیت دقیق تصور حاصله از این مفهوم کلی و غیرمصدیقی در ذهن دیگری با خبر نیست و امکان هم ندارد که باخبر شود! گرچه درخت مشخص و خاصی در ذهن ما نقش

نمی‌بندد اما این «مشخصات» در ذهن ما دارای مشترکاتی است که موجب می‌شود همه ما برداشت نسبتاً مشترکی از درخت داشته باشیم. این مفهوم کلی در ذهن ما دارای ویژگی‌هایی است که بین درختان مختلف مشترک است و حتی ممکن است با تمثیل و تشبیه و تصویرسازی و... مانند آن نیز این مفهوم ایجاد شود، تا جایی که حتی برای نمایش نسبت خود با برادران و اقوام و... از نمودار درختی استفاده می‌کنیم. این درخت نیز دارای شاخ و برگ و تنه و ریشه است و بالنده است و چیزی از مشخصات کلی کلمه درخت در ذهن ما کم ندارد.

توسعه مفهوم متصل به کلمه درخت، نمونه‌ای است که در کلمات بسیاری می‌توان آن را یافت و منحصر به نوع و فصل نیست. هرچند کلی‌هایی که بیان‌کننده نوع و فصلاند، بیشتر قابل توسعه‌اند.

استفاده از مجاز و استعاره و تشبیه، حکایت از آن دارد که ذهن ما قادر به تطبیق برخی مشخصات مشترک و حذف برخی مشخصات غیرمشترک است. اما خود این مشخصات چیستند؟!

من این مشخصات را که ریشه مفاهیم و کلمات (اعم از زمان‌دار و بی‌زمان، مستقل و وابسته) هستند با کلمه «اسم» معرفی می‌کنم. این مجموعه از مشخصات که تغییرپذیرند، در فایلی آدرس‌دهی می‌شوند که حامل آن مفهوم است. این فایل یک کلمه است و می‌تواند حامل مشخصات یک شیء باشد یا حامل مشخصات یک عمل باشد (رفتن، آمدن و...). یا حامل مشخصات یک حالت باشد یا بیانگر یک رابطه باشد (در، بیرون، بر، با، بی...). این مشخصات در ذهن ما گاه ثابت، و در اغلب اوقات سیال و شناور و متغیرند. انسان‌های خلاق و مبتکر و کاشف و مخترع و فیلسوف و متفکر، دارای ذهن‌هایی هستند که توانمندی بیشتری در سیال‌سازی معانی و مفاهیم دارند. از این پس در نوشتار ما، «اسم»، مترادف با نام یا اسم مصطلح در ادبیات نیست و حتی یک کلمه نیست، بلکه مجموعه‌ای از مشخصات یک مفهوم است که امکان تغییر دارند، در حالی که کلمه و عنوان آن همچنان ثابت باقی مانده است.

می‌توانستم به مفهوم رایج از کلمه «اسم» کاری نداشته باشم و برای آن مجموعه از مشخصات، کلمه و عنوان دیگری انتخاب می‌کردم تا دچار چالش‌های بعدی بین اصحاب دانش نشوم. مثلاً کلمه «مفهوم» را انتخاب می‌کردم اما این کلمه نیز به دلیل کاربرد وسیعش در زبان‌شناسی و... تعریف‌های جانبی زیادی به همراه دارد و از سوی دیگر مرا از هدف اصلی خود دور می‌ساخت زیرا هدف اصلی من این است که سهم این مرحله از درک بشری را که کمی مغفول مانده، پررنگ‌تر کنم و نشان دهم که «عملیات درک» در کجا ریشه «عملیات بیان» را فراهم می‌کند و این دو عملیات چه تفکیک‌ها و چه درهم‌تنیدگی‌هایی دارند؟ به همین جهت کلمه و عنوانی که برای آن مجموعه مشخصات مفهومی برگزیدم، کلمه رایج «اسم» بود تا با تأکید بر اختلاف معنای این کلمه با کلمه رایج، خودبه‌خود به هدف مورد نظر نزدیک شوم.

دوباره به مثال درخت بازگردیم. کلمه درخت همان عنوانی است که برای آن مجموعه از مشخصات کلی انتخاب کرده‌ایم و هرگاه این کلمه را بیان می‌کنیم، آن مجموعه از مشخصات در ذهن ما شکل می‌یابد. مشخصات مورد نظر، با افزایش اطلاعات ما تغییر می‌کند و این اطلاعات تغییر یافته همچنان با همان کلمه درخت آدرس‌دهی می‌شوند. مشخصاتی که بین گوینده و مخاطب ممکن است به‌طور دقیق یکسان نباشد ولی در حد و حدودی که مفاهمه‌ای مشترک برقرار کند باید مشترک باشد.

هدف

انسان کیست؟ و چیست؟ و رابطه او با جهان خلقت چگونه است؟ و او این رابطه را چگونه می‌بیند و چه امکانی برای تصرف و تغییر در این رابطه دارد؟ و مجموعه‌ای از سؤالات فراوان در همین زمینه که به تدریج به موضوعی بنیادین با عنوان «فهم و درک انسان^۱» از خود و بیرون خود مرتبط می‌شود! هدفی

۱. در اصطلاح و کاربرد عمومی و در فرهنگ‌های لغت همانند دهخدا و عمید و... «درک» و «فهم» واژه‌های مترادف هستند و در یک معنا به کار می‌روند و فعلاً نیز آن را به علم حصولی